

تعامل و همبستگی اجتماعی در مکتب امام خمینی

□ عبدالمحمد مصطفایی

مقدمه

جوامع بشری برای سامان دادن به همزیستی مسالمت آمیز در تاریخ حیات خود، چارچوب‌ها و قوانینی را وضع کرده‌اند، تا بتوانند به «تعامل و همبستگی اجتماعی» بر اساس ویژگی‌های اجتماعی خود دست یافته و با تبیین معیارهای قابل قبول، اکثریت جامعه بر آن به تفاهم رسیده و در بستر قوانین موجود آن را نهادینه کنند و مانع بروز چالشها و شکافهای اجتماعی گردند. لذا در این مقاله سعی بر این است که با مقایسه‌ای اجمالی میان: ۱- مکتب ساختگرایی تعادلی (دورکیم) ۲- مکتب ساختگرایی تضادی (دارندورف) ۳- مکتب گفتگویی - توافقی (هابرماس) ۴- مکتب تعالی‌گرایی انتخابی (امام خمینی)، روشن کنیم که مکتب امام خمینی که برگرفته از اندیشه سیاسی اسلام است، با توجه به اینکه محاسن مکتبهای فوق را دربردارد، اما فاقد معایب و نارسائی‌های این مکاتب می‌باشد. فرید بر آن محسنات فراتری را در بطن خود پرورانده و در صحنه انقلاب اسلامی ایران آن را به مرحله اجرا درآورده است. حضرت امام برای ساماندهی «تعامل و همبستگی اجتماعی» در جامعه با محور قرار دادن قانون، نهادهای قانونی و مدنی را ملزم به تبعیت از آن دانسته و اجرای آن را بدون تبعیض ملاک عمل قرار داده است. در ابتدای مقاله به چکیده‌ای از

دیدگاه‌های برخی روانشناسان اجتماعی برای تبیین روش‌تر موضوع، اشاره خواهیم کرد.

روانشناسی تعامل اجتماعی

رفتار اجتماعی انسان از اعصار بسیار قدیم از اشتغالات عمده فلاسفه، هنرمندان و متفکران بوده است. در دوران باستان فلاسفه کلاسیک مثل افلاطون و ارسطو به چنین سئوالاتی توجه وافری مبذول داشته‌اند: زندگی اجتماعی چگونه امکان‌پذیر می‌شود؟ چگونه افراد زیادی که منحصر بفرزند، به طور موفقیت‌آمیزی زندگی اجتماعی با یکدیگر را اداره می‌کنند؟ حکومتی که به بهترین نحو «طبیعت حقیقی مردم» را منعکس ساخته و برای همزیستی اجتماعی موزون مناسب باشد به چه شکل است؟ امروزه نیز این گونه سئوال‌ات برای ما مطرحند. ما کار را باید با یک سئوال بنیادین شروع کنیم: آیا واقعاً روابط اجتماعی صمیمی الزامی است؟ آیا زندگی ما به تنهایی و بدون معاشرت با دیگران نمی‌تواند به همان خوبی یا حتی بهتر باشد؟ بنظر می‌رسد که پاسخ آشکارا «منفی» است. ظاهراً ما جویای معاشرت با یکدیگر بوده، از آن لذت می‌بریم و روابط شخصی ما نقش بی‌نهایت مهمی در زندگانیمان ایفاء می‌کنند. ما، اکثر اوقات خود را در معاشرت با دیگران می‌گذرانیم. لاتین و بیدولی (۱۹۷۷) افراد را در محوطه دانشگاه مورد مشاهده قرار دادند و دریافتند که تقریباً ۶۰٪ آنها در حین معاشرت با دیگرانند. برای مردم آمیزی انسان چند تبیین روانشناختی وجود دارد. بنا به نظر برخی نظریه‌پردازان، حضور دیگران به خودی خود پاداش دهنده و تقویت‌کننده است. شاید به این دلیل که ما در نتیجه تاریخ تکاملی خود دیگران را بیشتر منبع تجارت مثبت در نظر می‌گیریم تا تجارت منفی، نهایتاً این «تجربه با دیگری» به تمامی تماس‌های اجتماعی بالقوه تعمیم یافته است.

نظریه‌های دیگر مطرح می‌کنند که معاشرت با دیگران برای ارزیابی خود ضروری است. بنا به این نظرگاه، وقتی مالک‌های عینی دیگری وجود ندارد انسانها از فرآیند «مقایسه اجتماعی» (فستینگر، ۱۹۵۴) برای مقایسه خود با دیگران استفاده می‌کنند. ما بدون حضور دیگران در ارزیابی خود و بنابراین شکل دادن خود پنداره‌ای همسان دچار مشکل خواهیم شد.



□ حضرت امام برای ساماندهی «تعامل و همبستگی اجتماعی» در جامعه با محور قرار دادن قانون، نهادهای قانونی و مدنی را ملزم به تبعیت از آن دانسته و اجرای آن را بدون تبعیض، ملاک عمل قرار داده است

نظریه مبادله اجتماعی مطرح می‌سازد که ما به این دلیل با دیگران معاشرت می‌کنیم که از همکاری با آنها در مقایسه با حالت تنهایی پاداش و رضایت بیشتری بدست می‌آوریم. بنابراین تعامل ابزاری ضروری است که از طریق آن به مقاصد خود دست می‌یابیم. بودن با دیگران همچنین به کاهش استرس کمک می‌کند. افراد مضطرب یا نگران اغلب خواهان معاشرت با دیگرانند.

در یک مطالعه میدانی معروف، فسینگر، شاختر و بک (۱۹۵۰) به نقشی که مجاورت فیزیکی در رشد روابط ایفا می‌کند علاقمند شدند که آیا زندگی در نزدیکی یکدیگر و داشتن فرصت برای برخورد بیشتر زمینه‌ساز دوستی است؟ این محققان رشد الگوهای دوستی ساکنان جدید یک پروژه خانه‌سازی در انستیتو تکنولوژی ماساچوست را تحلیل کردند. بنا به انتظار آنها «از آنجا که مهاجران این ناحیه» در این اجتماع تماس اجتماعی کمی داشته‌اند یا اصلاً هیچگونه تماسی نداشته‌اند، دوستیها احتمالاً بر اساس تماسهای مختصر و منفعلانه رشد می‌یابند. البته نتایج فستینگر فقط دال بر آن است که مجاورت فیزیکی جاذبه را تسهیل می‌کند، اما الزاماً باعث آن نمی‌شود.» (روانشناسی تعامل اجتماعی)

از نظریه‌های مورد اشاره می‌توان نتیجه گرفت که هرچه روابط اجتماعی وسیعتر، عمیقتر، عاطفی‌تر، عاقلانه‌تر و علمی‌تر و به منظور منفعت‌رسانی به فرد و جامعه بنیان‌گذاری شود، هم پاسخ به نیاز فطری انسان است و هم روند تعاملات و همبستگی اجتماعی، اصلاح، تکمیل و کاربردی‌تر

خواهند شد که منجر به روابط سالم اجتماعی و انسجام و رشد فکری جامعه می‌گردد.

۱- مکتب ساختگرایی تعادلی (دورکیم)

دورکیم که شکست فرانسه از آلمان را در جنگ‌های ۷۱ - ۱۸۷۰ لمس کرده و شاهد بحران و فروپاشی جامعه فرانسه بود، فعالیت فکری خود را پیرامون همبستگی اجتماعی کلید زد. و پرسش خود را اینگونه آغاز کرد، که چه چیزی نظم اجتماعی را به وجود می‌آورد و چه عواملی در این زمینه مؤثرند؟ او راه‌حل مشکل را در دگرگونی همبستگی اجتماعی و پایه‌گذاری نوعی فردگرایی اخلاقی می‌داند و با مقدم شمردن جامعه بر فرد می‌گوید: «چگونه است که فرد، ضمن پیشرفت در استقلال فردی، بیشتر تابع جامعه می‌شود؟ چگونه ممکن است که فرد، ضمن پیشرفت در استقلال فردی، بیشتر تابع جامعه می‌شود؟ چگونه ممکن است که فرد هم شخصی‌تر و هم با دیگران همبسته‌تر است؟ راه‌حل این تنازع ظاهراً عقلی در دگرگونی همبستگی اجتماعی است که خود زاینده توسعه روزافزون تقسیم کار است.» (درباره تقسیم کار اجتماعی، ص ۴۵)

دورکیم هرچند که معتقد است اخلاق نوعی غایت ماورایی دارد، اما نقش اخلاق را در زندگی اجتماعی می‌پذیرد و می‌گوید: «می‌دانیم که تنها جامعه‌ای شکل گرفته است که از برتری اخلاقی و مادی لازم برای اعمال قانون بر افراد برخوردار است؛ زیر یگانه شخصیت اخلاقی مافوق شخصیت‌های خاص همانا شخصیتی است که از اجتماع برمی‌خیزد.» (پیشین، ۱۰)

دورکیم نابرابری و بی‌نظمی اقتصادی در جهان را ناشی از عدم نظم و قانونی مهارکننده دانسته که ضمانت‌های اخلاقی قادر به سر و سامان دادن به آن نمی‌باشند که بتوانند نظم و تعادلی پایدار را رقم بزنند و در این زمینه چنین می‌پندارد. «تعارض‌های همواره تجدیدشونده و انواع بی‌نظمی‌هایی را که جهان اقتصادی کنونی عرصه غم‌انگیز نمایش آنهاست، باید ناشی از همین نابسامانی دانست. (نابسامانی حقوقی) از آنجا که هیچ حدود و ثغوری برای نیروهای موجود تعیین نشده و قاعده‌ای مشخص نگرده که آنها به رعایت آن ملزم باشند، هر کدام از این نیروها مایلند بی‌حد و حصر توسعه یابند، و در نتیجه به هر برخورد می‌کنند. و در نتیجه، وضعی که پیش می‌آید



هرگز نمی‌تواند تعادلی پایدار ایجاد کند.» (پیشین، ص ۸)

به نظر دورکیم همبستگی خودبه‌خودی از آنجا که ناشی از همانندی‌ها است، به تدریج سست‌تر می‌شود. و همبستگی نوعی دیگر جانشین همبستگی پیشین می‌گردد. او این نوع همبستگی را که همبستگی اندام‌وار و یا آلی می‌نامد، که توسعه و گسترش آن به دلیل تقسیم کار اجتماعی شکل می‌گیرد. و معتقد است: «نقشی که در گذشته به عهده وجدان عمومی بوده اکنون بیش از پیش به عهده تقسیم کار اجتماعی است.» (پیشین، ص ۱۸۷)

«اما شرط لازم برای این که تقسیم کار موجود همبستگی باشد، «خودانگیختگی» آن است. منظور از خودانگیختگی هم صرفاً عدم وجود هرگونه خشونت آشکار و رسمی نیست، بلکه فقدان هر عاملی است که امکان دارد در شکوفایی آزادانه نیروی اجتماعی افراد خللی ایجاد کند. دورکیم درصدد است تا با ارائه الگوی ساختی - تعادلی، پیدایش ارزشهای اخلاقی جدید را برای جامعه نو نوید دهد.» (آنتونی گیدنز، دورکیم، ص ۱۴) به نظر او، باید میان فردگرایی نفع‌انگارانه در اقتصاد سیاسی کلاسیک و فردگرایی اخلاقی که در روند تحول اجتماعی به وجود آمده است، تمایز قائل شد. «مورد نخست آن است که فرد منزوی و جدا افتاده از جمع، با وارد شدن در مناسبات مبادله‌ای با دیگران، جامعه را می‌آفریند؛ بدین ترتیب جامعه را می‌توان به عمل متقابل منافع خودپرستانه تقلیل داد. در مقابل، فردگرایی به عنوان مجموعه‌ای از آرمان‌های اخلاقی مخالف نفع فردی بر اساس هرج و مرج و «پرستش فرد» است. نوع اخیر از فردگرایی، خود را نمی‌ستاید، بلکه کاملاً در جهت ارزش‌های اخلاقی دوران نو است.» (پیشین، ص ۱۴)

پیرامون پدیده «خودکشی» دورکیم عامل تبادل اندیشه و احساس را در جامعه، مانع بروز چنین مشکلی دانسته و می‌گوید «در یک جامعه به هم پیوسته و پرشور که تبادل اندیشه و احساس میان همگان وجود دارد، حمایت متقابل اخلاقی، به جای آن که افراد را به خود واگذارد، باعث می‌شود تا آنها در تکاپوی جمعی مشارکت کرده و در زمان لزوم از یکدیگر محافظت کنند.»

(نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، ص ۲۰۱)

۲- مکتب ساختگرایی تضادی

همانطور که اشاره شد مکتب ساختگرایی تعادلی وجود همبستگی و روابطی کاملاً هماهنگ در جامعه را به آن جهت می‌پذیرد که از این طریق به نظم و تعادل اجتماعی می‌توان دست یافت. اما مکتب ساختگرایی تضادی در نقطه مقابل آن که در رأس آنها دارندورف قرار دارد، معتقدند که مکتب تعادلی به فراگیرد دگرگونی اجتماعی آن چنان که شایسته است، توجه ندارد. و صرفاً بر روی ساختارهای اجتماعی ایستا تأکید می‌ورزد. لذا تأکید بیش از اندازه بر روابط هماهنگ موجب می‌شود تا کشمکش و ستیزه لزوماً مخرب قلمداد شود و این رخداد به خارج از چارچوب جامعه نسبت داده شود. به عقیده دارندورف، در هر مقطعی هر جامعه دستخوش فراگردهای دگرگونی است. برخلاف نظریه اول که انسجام جامعه را تنها هنجارها، اخلاق و ارزشهای مشترک می‌دید، هرگونه نظم جامعه را از طریق اعمال زور سردمداران جامعه می‌دانند. او معتقد است، قدرت در حفظ نظم جامعه نقش اساسی را به عهده دارد و جامعه با قید و بندهای تحمیلی به همبستگی اجتماعی می‌رسد «این بدان معناست که در برخی از سیستم‌های اجتماعی حق اعمال قدرت و اقتدار به دیگران واگذار شده است. این واقعیت زندگی اجتماعی، دارندورف را به این نظر اصلی‌اش سوق داد که توزیع نابرابر اقتدار همواره عامل تعیین‌کننده کشمکش‌های منظم اجتماعی می‌شود.» (نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ص ۱۵۹ - ۱۶۰)

کارکردهای ستیزه اجتماعی

به نظر دارندورف، هنگامیکه گروه‌های کشمکش به وجود می‌آیند، دست به فعالیتهایی می‌زنند که ساختار اجتماعی را دگرگون می‌کند. «ستیزه‌های داخلی بیانگر آن است که گروه‌های رقیب نمی‌خواهند از همان ارزش‌هایی پیروی کنند که مشروعیت نظام بر آنها استوار است. «در گروه‌های بسیار همبسته احساس‌های دشمنی، بیشتر می‌شود. در گروهی که همواره از بروز احساس دشمنی جلوگیری می‌شود، در صورت بروز ستیزه شدت آن به طور خاص دو دلیل دارد: یکی این که هدف ستیزه صرفاً این نیست که مسائلی را حل کند که مستقیماً موجب پدید



آمدن آن شده است؛ چون هنگام ستیزه است که همه اعتراض‌هایی که تا آن زمان امکان بروز نداشته‌اند آشکار می‌شود. دلیل دوم این است که تمامی شخصیت‌های گروه زمینه‌تحریک همه عواطف را در جریان مبارزه فراهم می‌سازد. از این رو هرچه همبستگی گروه بیشتر باشد، شدت ستیزه بیشتر است. جایی که اعضای گروه با تمامی شخصیت‌های مشارکت‌داشته باشد از ستیزه جلوگیری می‌شود، اگر ستیزه‌ای روی دهد پایه‌های مناسبات اجتماعی را تهدید می‌کند. اما در گروه‌هایی که اعضای آن فقط مشارکت جزئی داشته باشند ستیزه کمتر مخرب است.» (نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، ص ۲۱۲)

نهادهای دریچه اطمینان

نظام‌های اجتماعی به میزان متفاوتی ستیزه را تحمل یا آن را نهادی می‌کنند. جامعه سازوکارهایی در اختیار دارد که به وسیله آنها نارضایتی‌ها و دشمنی‌ها را جهت می‌دهد. چنین سازوکارهایی معمولاً از طریق نهادهای «دریچه اطمینان» عمل می‌کند که به وسیله آنها عوامل جانشینی را شکل می‌دهد تا احساسات خصمانه و نیز ابزار مؤثر در بروز گرایش‌های ستیزه جویانه را از بین ببرد. و از سوی دیگر نهادهای «دریچه اطمینان» مواردی را فراهم می‌کند که جای دشمنی را بگیرد، در صورتی که ستیزه به خودی خود، مناسبات اصلی را که موجب نارضایتی می‌شود منحرف می‌کند و به راهی می‌کشاند که دیگر از هدف عامل اثری نیست تا برای رسیدن به آن کوشش شود، بلکه هدف آرام کردن تنش است.» (پیشین، ص ۲۱۴ - ۲۱۵)

۳- مکتب گفت و گویی - توافقی

مکتب ساختگرایی تعادلی و مکتب ساختگرایی تضادی، هر دو تنها برای تبیین بخشی از زندگی اجتماعی سودمندند. اما آنها از روابط همگون و ناهمگون اجتماعی غفلت داشته و در تبیین آن ناتوانند. «جامعه‌شناسی باید هم بتواند نظم و کشمکش را مورد بررسی قرار دهد و هم باید توانایی بررسی ساختار و دگرگونی را داشته باشد. همین واقعیت کوشش‌های بسیاری را در جهت

تلفیق نظریه کشمکش با نظریه کارکردی برانگیخته است. هر چند که هیچیک از این کوششها توفیق همه‌جانبه‌ای نداشته است، ولی دست کم بیانگر این توافق در میان جامعه‌شناسان است که باید نظریه‌ای را پیدا کرد که هم توافق و هم عدم توافق را تبیین کند.» (نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ص ۱۶۵)

در تاریخ که بنگریم در مواقع گوناگون هر دو نوع رابطه را مشاهده می‌کنیم. لذا هیچ اجتماعی را نمی‌توان از حضور این دو نوع رابطه (نظم و کشمکش) خالی دانست. که در آن وحدت و یا کشمکش تمام عیار، یا فاقد آن دو را تصور کرد. «ولی حداقل تفاوت چشمگیری در حالت‌ها و جهت‌گیری‌های فکری نشان می‌دهد که تمامی ساختار حیاتی و واقعی گروه ناشی از آن است. از آنجا که عالم هستی به «عشق و نفرت» یا به نیروهای جاذب و دافع نیاز دارد، جامعه نیز برای این که شکل معینی بگیرد تا حدی نیاز به هماهنگی و ناهماهنگی، اتحاد و رقابت و گرایش‌های مطلوب و نامطلوب دارد. این اختلاف را نمی‌توان از موارد منفی یا مشکلات جامعه‌شناختی دانست.» (نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، ص ۲۰۸)

امکان دارد ستیزه سبب وحدت و همبستگی شود. و همچنین هر گونه ستیزه‌ای ممکن است بر آیند سودمندی نداشته است. «میزان سودمندی ستیزه اجتماعی برای سازگاری داخلی به اموری که نزاع بر سر آنهاست و نیز به نوع ساختار اجتماعی گروهی بستگی دارد که ستیزه در آن روی می‌دهد. ستیزه‌های داخلی اجتماعی با هدف، ارزش‌ها و خواسته‌هایی مرتبط است که این‌ها هم با پیش فرض‌های بنیادی که موجب شکل‌گیری مناسبات می‌شود تعارض ندارد و در جهتی حرکت می‌کند که بی‌شک برای ساختار اجتماعی کارآست. با این ستیزه‌ها سازگاری مجدد با هنجارها و مناسبات قدرت در گروه، طبق نیازهای ملموس اعضا یا گروه‌های فرعی آن ممکن می‌شود.» (پیشین، ص ۲۱۱ - ۲۱۲)

روشن و آشکار است که دو نظریه پیشین هر یک به کاربردهای (نظم و کشمکش) در جامعه بی‌توجه بوده و دچار یک سونگری شده‌اند. همانگونه که کشمکش می‌تواند عامل یکپارچگی باشد، یکپارچگی تمام عیار نیز می‌تواند عامل کشمکش شود. اشکال دیگر دو نظریه پیشین،



□ دور کیم، نابرابری و بی‌نظمی اقتصادی در جهان را ناشی از عدم نظم و قانونی مهارکننده دانسته که ضمانت‌های اخلاقی قادر به سر و سامان دادن به آن نمی‌باشند که بتوانند نظم و تعادلی پایدار را رقم بزنند

انعطاف‌ناپذیری ساختارهای اجتماعی است. «در حالی که نظریه «گفت‌وگویی - توافقی» ساختارهای اجتماعی را از کنشگرانی که آنها را می‌سازند، تفکیک‌ناپذیر می‌داند و کنشگران اجتماعی را پیوسته در حال آفریدن و بازسازی سازمان اجتماعی در نظر می‌گیرد.» (نظریه جامعه‌شناختی در دوران معاصر، ص ۱۷۰)

یورگن هابرماس سهم ویژه‌ای در تحول جامعه‌شناسی سیاسی جدید دارد. که نظریه مهم او را به عنوان جایگزین دو مکتب پیشین مورد بررسی قرار می‌دهیم. «او با تکیه بر دیدگاهی که تاریخ و واقعیت اجتماعی را محصول کار و کنش بشری می‌داند، می‌کوشد تا مسأله تولید معرفت را در پرتو تلاش انسان برای «تولید هستی و بازتولید وجود نوعی خویش» مورد بررسی قرار دهد. از دید او، شرایط عام بر ساختن و رشد معرفت، همان شرایط تاریخی و ملموس هستند که تحول و رشد نوع بشر در متن آنها رخ داده است. به اعتقاد هابرماس، نوع بشر تجربه خود را بر اساس منافع و علایق پیشین سازمان می‌دهد، علایقی که هدایتگر فعالیتهای معطوف به شناخت و کسب معرفت‌اند.

هابرماس در آثارش از جمله در کتاب معرفت و علایق بشری و همچنین در کتاب نظریه و عمل می‌کوشد تا نشان دهد که همه صور معرفت در تاریخ ریشه دارند و از منافع و علایق بشری سرچشمه می‌گیرند تا از این طریق پیوند میان معرفت و کنش بشری را روشن سازد. یعنی «کنش ارتباطی» مبنایی واحد برای معرفت و کنش اجتماعی فراهم می‌آورد.» (خرد جامعه‌شناس، ص ۲۶ و ۲۷)

کنش ارتباطی و عقلانیت تفاهمی

به عقیده هابرماس، در شکل‌گیری جهان اجتماعی، «کنش ارتباطی» نقش محوری منحصر به فردی را ایفاء می‌کند. بنا به تعریف وی، «کنش ارتباطی به تعامل دست‌کم دو عامل اشاره دارد که قادر به سخن گفتن هستند... و روابط شخصی برقرار می‌کنند... عاملان در پی رسیدن به درکی از شرایط و اهداف کنش خود و به دنبال آن هماهنگ‌نمودن این کنش‌ها بر اساس توافق هستند.» به نظر او، این کنش صورت مناسبی از عقلانیت مخصوص به خود را دارد که آن، عقلانیت ارتباطی است. این عقلانیت خود را از طریق استدلال نشان می‌دهد. استدلال، شکل انعکاس کنش ارتباطی است. به مجرد حصول توافق بر سر هنجارهای اخلاقی، «شکل ارتباطی خاصی از زندگی به رسمیت شناخته می‌شود.»

حقیقت و اجماع

به نظر هابرماس عامل محوری در تشکیل حوزه عمومی، کنش ارتباطی در جهان اجتماعی مشترک بین افراد است. این عامل «متمایل به دستیابی، حفظ و تجدید اجماع» است. اهمیت اجماع در آن است که برای جلوگیری از متلاشی شدن جامعه باید نسبت معینی از اعتقادات و هنجارهای فردی را به طور مشترک حفظ کنیم. کنش ارتباطی از این‌گونه اخلاق اجتماعی محافظت می‌کند و گویندگان و شنوندگان را متعهد می‌سازد تا به ادعاهای یکدیگر توجه نمایند. این کنش در پی آن است که اهداف و آرمان‌های مشخص فردی را با فهمی مشترک از اهداف و اعتقادات جمعی هماهنگ سازد. در نگاه هابرماس، ادعاهای اعتبار و نظریه اخلاقی ناشی از آن بر عنصر اصلی در ساختار زندگی مبتنی است؛ از این رو «آنچه نظریه اخلاقی می‌تواند انجام دهد و برای انجام دادن آن باید مورد اعتماد قرار گیرد توضیح هسته جهان‌شمول شهودهای اخلاقی ما و بدین سان، ابطال شکاکیت نسبت به ارزش‌ها است.» (Moral consciousness and communication)

لذا حقیقت از طریق اجماع مباحثه‌گران در یک وضعیت گفتگومانی کشف می‌شود. حقیقت عنصری بین‌الذهانی است که در عمل کلام ظهور می‌یابد. در این‌جا این پرسش مطرح می‌شود که



آیا از طریق گفت‌وگو می‌توان به حصول توافق امید داشت؟ به عقیده هابرماس، هرچند نمی‌توان انتظار داشت که نتایج گفت‌وگو و استدلال به طور روزانه شکل توافق به خود گیرد؛ لیکن مهم آن است که اولاً، تنها شیوه عملی ثمربخش راه گفت‌وگو و استدلال است و ثانیاً، قدم نخست در حصول توافق بر سر هنجارهای اساسی جامعه، توافق بر هنجارهایی است که در خود فرآیند گفت‌وگو و استدلال وجود دارد. این بدان معناست که اگر خواهان تنظیم زندگی خود به شیوه اجماعی هستیم، پیشاپیش باید حقوق و وظایف متقابل را که برای تداوم عمل گفت‌وگو و استدلال ضروری است، مشخص ساخته و آنها را نهادینه کنیم. (Remarks on the discussion)

۴- مکتب تعالی گرایی انتخابی

نقطه اشتراک و جامع میان تمام ادیان و مذاهب اعم از الهی و اساطیری تأکید بر جنبه‌های فرهنگی زندگی اجتماعی است. اهمیت قائل شدن به این بعد از زندگی، ما را از روش‌شناسی کمیت‌گرا و عینیت‌گرای پوزیتیویستی جدا کرده و نوعی درون‌فهمی را به همراه دارد. در این شیوه، باید به ویژگی‌های اساسی فرهنگ‌های متفاوت صرفاً از چشم‌انداز خود همان فرهنگ خاص نگریست. در این شرایط، هسته مرکزی یک نظام فرهنگی، نظام ارزشی آن بشمار می‌رود. که با مذهب رابطه مستقیمی خواهد داشت.

«در بحث از نظریه سیاسی اسلام نمی‌توان از وجود رابطه تنگاتنگ و عمیق میان فرهنگ و سیاست غفلت کرد. در این نظریه به نظام ارزشی اسلام و فرهنگ تعالی جوی آن به مثابه بن‌مایه تمامی کنش‌های اجتماعی از جمله سیاست نگریسته می‌شود. فرهنگ دینی نه تنها به تصورات و رفتارهای فردی جهت می‌دهد، بلکه تعیین‌کننده رفتارهای جمعی است. بنابراین، فرهنگ تمام ابعاد زندگی انسان مؤمن و معتقد را تحت تأثیر خود قرار داده و دربرمی‌گیرد. این امر به تنظیم روابط انسان‌ها با یکدیگر و با محیط اجتماعی و فرآیند ادغام فرد در بدنه جامعه کمک شایانی می‌کند.»

(درآمدی با جامعه‌شناسی سیاسی، ص ۷۱ - ۷۲)

روابط عمیق و اساسی بین عناصر تشکیل‌دهنده نظریه سیاسی اسلام و اهداف تعالی جوی آن

در قالب یک نظام ارزشی مستقل می‌تواند اجزا و عناصر دیگر را شدیداً تحت تأثیر قرار داده و سامان دهد. لذا ما را به مکتب ساختارگرایی و تحلیل نظریه سیاسی اسلام بر اساس الگوی سیستمی سوق می‌دهد. بر این مبنای، دو مفهوم امامت و ولایت در ساختار این نظام نقش کلیدی دارد که در حفظ تعادل و اجرای صحیح کارکردهای آن ایفای نقش و مسئولیت می‌کنند. علاوه بر آن، این دو مفهوم راهبردهای ارزشی این نظام را نیز تعیین کرده، تعادل جامعه را در اجرای صحیح آنها می‌داند. بدین ترتیب، ارزش‌های عام و جهان‌شمول مورد تأیید و تأکید قرار می‌گیرند. البته این ارزش‌ها دارای کشش و قدرت جذب در تمام موجودات هستی به ویژه انسان‌ها را دارد و از درون آنها مورد حمایت قرار می‌گیرد. بدین لحاظ، جدا از مبنای عقلانی، شوق درونی و عشق و محبت فطری انسان‌ها به وجود کمال مطلق و ذات لایتناهی را ضروری می‌دانند.

امام خمینی پیرامون عشق فطری چنین می‌گویند: «یکی از ادله محکم اثبات کمال مطلق، همین عشق بشر به کمال مطلق است... نه دنبال یک توهم کمال مطلق تا کسی بگوید بازی خورده است، فطرت بازی نمی‌خورد. در فطرت همه بشر این است که کمال مطلق را می‌خواهد.» (صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۲۰۵)

در صحنه اجتماع، کمال‌جویی مقتضی حرکت به سوی آن هستی مطلق از طریق عمل به تکالیف و وظایف و پاسداری از ارزش‌های الهی است، زیرا «مذهب اسلام... خود دارای سیستم و نظام خاص اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی بوده است که برای تمامی ابعاد و شئون زندگی فردی و اجتماعی قوانین خاصی وضع کرده است و جز آن را برای سعادت جامعه نمی‌پذیرد.» (پیشین، ج ۵، ص ۳۸۹)

اما نباید از این نکته غفلت کرد که در مکتب تعالی‌گرایی، که کمال مطلق صرفاً با اراده آزاد انسان‌ها پذیرفته شده هیچ‌گونه اجبار در این پذیرش وجود ندارد، لذا اراده آزاد و مستقل می‌تواند انسان را به کمال مطلق برساند. همچنان که این توانایی را دارد که فساد در اندیشه و عمل را نیز رقم بزند. و این تصور از زندگی در اندیشه امام به روشنی آشکار است و می‌فرماید: یک راه راه انسانیت است، که این راه مستقیم یک سرش به طبیعت است، یک طرفش به الوهیت، اختیار با شماس است که این دو راه را اختیار کنید. (پیشین، ج ۸، ص ۳۲۷)



□ نظام‌های اجتماعی به میزان متفاوتی ستیزه را تحمل یا آن را نهادی می‌کنند. جامعه سازوکارهایی در اختیار دارد که به وسیله آنها نارضایتی‌ها و دشمنی‌ها را جهت می‌دهد

□ به عقیده هابرماس، در شکل‌گیری جهان اجتماعی، «کنش ارتباطی» نقش محوری منحصر به فردی را ایفاء می‌کند

امام خمینی راه کمال بشر و تعالی او را بر اساس آموزه‌های اجتماعی اسلام رهایی از تمام قید و بندهای انسانی و تن دادن به اطاعت و بندگی خالصانه حضرت حق دانسته و معتقد است: «خالق و آفریننده جهان و همه عوالم وجود و انسان، تنها ذات مقدس خدای تعالی است که از همه حقایق مطلع است و قادر بر همه چیز است و مالک همه چیز. این اصل به ما می‌آموزد که انسان، تنها در برابر ذات اقدس حق باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کند مگر این که اطاعت او اطاعت خدا باشد. و بنابراین هیچ انسانی هم حق ندارد انسان‌های دیگر را به تسلیم در برابر خود مجبور کند و ما از این اصل اعتقادی، اصل آزادی بشر را می‌آموزیم که هیچ فردی حق ندارد انسانی و یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند، برای او قانون وضع کند، رفتار و روابط او را بنا به درک و شناخت خود که بسیار ناقص است و یا بنا خواسته‌ها و امیال خود تنظیم نماید.» (پیشین، ج ۵، ص ۳۸۷)

اندیشه سیاسی اسلام به رغم تعالی‌گرایی اخلاقی به هیچ وجه انتخاب افراد را در زمینه پذیرش یا رد حقیقت هستی و الزام و اطاعت سیاسی تحدید نمی‌کند؛ در این راستا، انسان‌ها جدا از حق و باطل، به لحاظ تکوینی از آزادی انتخاب به طور کامل برخوردارند. البته این مسئله، درباره نظام ارزشی به ویژه پس از پذیرش آن و استقرار حکومت دینی صادق نیست؛ به همین علت

شیوه‌های دست‌یابی به اجماع مانند گفت‌وگو، انتقاد، مشورت و امر به معروف و نهی از منکر بارزترین مصداق خود را در زندگی عملی و انتخاب بهترین راه برای رسیدن به هدف پیدا می‌کند. در این شرایط الگوی دموکراسی، مناسب‌ترین شیوه برای اهمیت بخشیدن به کنشگران فردی، دست‌یابی به نظم اجتماعی و مشورت پیرامون تصمیمات سیاسی است. این امر مردم و حکومت را بر غالب شدن بر بحران‌های اجتماعی توانمند ساخته و آهنگ تحولات پیش رو را تحت کنترل درخواهد آورد.

تعامل و همبستگی در سیره و کلام امام خمینی

قبل از ورود به مقوله تعامل و همبستگی از دیدگاه امام و اجرای آن در کشور ضروری است که یادآوری شود نحوه تعامل، سلوک و گفت‌گویی حضرت امام، چه در دوران مبارزه قبل از انقلاب و چه در نظام جمهوری اسلامی، بر محور حق‌گرایی، انسان‌مدارانه و مردم‌مدارانه بدون حب و بغض‌های شخصی و تنها عمل به این آموزه دینی که اگر چنانچه، یک انسان را کسی هدایت کند، بمثابة هدایت تمام انسانهاست. لذا خبرنگار تایمز لندن در فرانسه در مصاحبه با ایشان (۵۷/۱۰/۱۸) از حضرت امام سؤال می‌کند: شما شخصاً به واسطه رژیم شاه رنج‌های بسیار برده‌اید، تبعید شده‌اید، زندانی دیده‌اید، پسران به نحو اسرارآمیزی کشته شده است، آیا با تمام اینها شما هیچ خصومت شخصی‌ای در مورد شاه احساس می‌کنید؟ امام در جواب می‌گوید:

«ابدأ. من به هیچ وجه احساس خصومت شخصی با شاه ندارم. برای مبارزه نه شخص خودم مطرح است و نه پسر من و من هیچ‌گاه احساس ناراحتی شخصی از او نکرده‌ام من برای خیانت‌هایی که شاه در این ۵۰ سال کرده، جنایاتی که به ملت من وارد کرده مخالفم.»

(صحیفه امام، جلد ۵، ص ۳۹۳)

و شیوه تعامل امام با گروه‌های مختلف در کشور فرانسه بطوری که بیان شده حاکی از برخورد محبت‌آمیز و انسان‌دوستانه امام می‌کند. و چنین نقل شده که امام با توجه به اینکه می‌دانستند همسایگان فرانسوی به گل علاقه زیادی دارند، به نزدیکانش توصیه می‌کرد که شاخه‌های گل تهیه کنند و به آنها هدیه کنند. پیرامون شیوه زندگی امام خمینی در فرانسه





سرپرست گردشگران فرانسوی (لوبف، اریک) می گوید: شیوه زندگی امام خمینی نشان می دهد که ایشان مردی بزرگ و انسانی صلح طلب بوده است. امام خمینی با مردم خوش رفتار بود و تلاش می کرد پیروان ادیان الهی همچون اسلام، مسیحیت و یهودیت را به یکدیگر نزدیک کند. ویژگی های شخصیتی امام خمینی باعث شد که مردم فرانسه به ایشان خوشامد بگویند و وجودشان را پذیرا شوند.» (امام خمینی از نگاه نخبگان جهان، ص ۳۸۸) امام همچنین در هدایت مردم و مسئولین نظام به جد تلاش می کردند که گروه های مختلف سیاسی - اجتماعی را به هم نزدیک و در بستر تعامل و همبستگی اجتماعی، نقد و گفت و گوی مفید و سازنده را فراهم کنند. و نحوه مدیریت کشور و بکارگیری افراد مختلف از جناح های گوناگون درون نظام موضوع روشن و آشکاری بود که مبین این حقیقت است.

۱- جایگاه دولتمردان در ایجاد بسترهای لازم تعامل و گفتگو

«تعامل و گفتگو» یک عمل دوجانبه از سوی دو نفر، دو گروه و یا گروه‌های اجتماعی و یا دولت و مردم با یکدیگر است. و حکومتها برای نهادینه کردن تعاملات اجتماعی و در نهایت رسیدن به همگرایی و توافق اجتماعی بر سر مصالح و کفایت کشور، ضروری است که بستر «گفتگو و تعامل» بین حکومت و مردم و سایر گروه‌های سیاسی - اجتماعی را بمنظور رسیدن به همبستگی اجتماعی فراهم نمایند.

بدیهی است، فرهنگ گفتگو و نوع تعامل و سامان‌دهی آن بستگی به نخبگان و رهبران فکری و گرایشهای مختلف فکری در حکومت دارد. در واقع عملکرد آنان به عنوان الگویی که مورد پذیرش جامعه است، مبنای تعاملات اجتماعی جامعه قرار می‌گیرد. و ملاک بحث و گفتگو تابع قانون و هنجارهای اجتماعی هر جامعه است. و از سوی دیگر ایجاد انگیزه گفتگو که بسیار مهم و ضروری است، می‌تواند از عوامل مؤثر و موتور محرکات و عمل اجتماعی گردد. محورهای این انگیزه در غالب مشارکتهای اجتماعی از جمله ایجاد رشد و توسعه در جامعه، امنیت ملی، مصالح و منافع کشور، خدمت‌رسانی به جامعه و در نهایت رشد و تعالی دینی، روحی، انسانی و اقتصادی کشور می‌تواند ملاک عمل قرار گیرد. که در این بستر هم فرد و جامعه و هم دولت و ملت می‌توانند به رشد تکامل واقعی و همگرایی و همبستگی خود برسند.

امام خمینی جایگاه دولتمردان را با ارائه نظریه «دولت خدمتگزار» مشخص نموده، آن را مبنای عمل دولت اسلامی تعریف می‌کند و تأکید می‌نماید که از رهبری تا پایین‌ترین ارکان نظام، همگی باید در خدمت مردم باشند. حجم توصیه و سفارشات ایشان به مسئولان نظام برای رسیدگی به مسایل و مشکلات مردم قابل مقایسه با سایر مسائل دیگر نیست. لذا خدمتگزار بودن دولت بعنوان مهمترین ظرف تعاملات اجتماعی سالم، بسترساز فرهنگ صحیح تعامل و همبستگی کارساز محسوب می‌گردد. امام خمینی معتقد است:

«مراعات آداب اسلامی در محاورات بشود و انگیزه آن یافتن حق و راه حل باشد و این امور در محیط دوستی و صفا چون بحث‌های علمی در محیط مدارس فقهاتی که مقصود یافتن واقعیت



□ اندیشه سیاسی اسلام به رغم تعالی‌گرایی اخلاقی به هیچ وجه انتخاب افراد را در زمینه پذیرش یا رد حقیقت هستی و الزام و اطاعت سیاسی تحدید نمی‌کند

□ از منظر امام، سیاستهای یک سونگری از جانب هر طیف و نهادی که باشد در بلندمدت قطعاً جواب نخواهد داد و منافع کشور را تأمین و تضمین نمی‌کند

نه تحمیل عقیده است، آقایان را بهتر و آسان‌تر به حقیقت می‌رساند.

(صحیفه امام؛ ج ۱۸ ص ۴۶۵)

[لذا] انسان کامل آن است که اگر فهمید که حرفش حق است، با برهان اظهار کند و مطالبش را

برهانی بفهماند.»

(صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۹۳)

بر اساس آموزه‌های امام، محور حرکت‌ها در جامعه دینی ما باید بر اساس برنامه‌ریزی کاربردی و عمیق برای گسترش تعلیم و تربیت صحیح در جامعه باشد که منجر به تقویت مبانی دینی، جمع‌گرایی، مسئولیت‌پذیری، نقد و نقادی و نحوه سلوک اجتماعی افراد و گروه‌های اجتماعی می‌گردد. از هدفهای مهم و اساسی، رسیدن به راه‌کارهای مؤثر و راهگشا برای ایجاد همبستگی ملی و خدمت‌رسانی به جامعه و بالا بردن ضریب تحمل اجتماعی و امنیت سیاسی در جامعه است. نتیجه اینکه، تعامل سازنده، امید، همگرایی و همدلی برای همکاری در جامعه را افزایش داده، سبب برون رفت از تنش و کشمکش‌های سیاسی اجتماعی است.

مقام معظم رهبری در باب تعامل و گفتگو نیز اینچنین توصیه می‌کنند: «...حرف هر کس را، ولو آن کسی که حرف می‌زند، جزو جریان شما و گروه شما و جبهه شما و هر چه که می‌خواهید اسمش را بگذارید؛ نیست گوش کنید؛ اگر دیدید حرف درستی است، آن وقت «فیتبعون احسنه»، باید استماع کرد؛ بعد هر چه بهتر است، انسان قبول کند؛ ولو آن بهتر از زبان کسی در بیاید که

انسان او را دوست ندارد، قبول ندارد. این خیلی حالت خوبی است. اگر این پیش بیاید، خیلی خوب است؛ برخلاف اینکه انسان تا دید این کسی که پا شده، جزو جناح مخالف است، جزو گروه منفی است از نظر من، از همان اول بنا بگذارد که او را رد کند. این به نظرم خیلی مسئله مهمی است. علمی و استدلالی و فکر شده عمل بشود، سالم و اخلاقی گفت و گو و مشورت بشود، تاز سر لجاج نباشد، تحمل نظر مخالف وجود داشته باشد.» (روزنامه اطلاعات، ۸۹/۱/۲۳)

آنچه هم اکنون در جامعه مشاهده می شود به عنوان عامل و آسیب اساسی در نحوه سلوک و گفتمان اجتماعی، عدم تقوای سیاسی و بینش عمیق و برخورد و تصمیم گیریهای هیجانی و بی تدبیری در کنترل گفته ها و نوشته ها و عملها و عکس العملهاست که همبستگی اجتماعی را دچار مشکل کرده است.

۲- نقش وسائل ارتباط جمعی در تولید فرهنگ صحیح گفتگو و تعامل

در جوامع امروزی، از نقش وسائل ارتباط جمعی در گسترش و اعتلای فرهنگ عمومی جامعه به عنوان پرجاذبه ترین و نیرومندترین ابزار، با بهره گیری از هنر سود جسته به تعاملات اجتماعی خود بر اساس مبانی فرهنگی جامعه سمت و سو می دهند. میزان علاقمندی و گرایش افراد جامعه به مطالعه، هنر و استفاده از رسانه ها برای تأثیرگذاری بر رفتارهای اجتماعی، بستگی به پشتوانه های علمی و اخلاقی و همچنین بهره گیری از متدهای نوین و هنر روز بستگی دارد و رسانه ها باید همانند دانشگاه ها رشد علمی و اخلاقی جامعه را فراهم نمایند. و ضروری است از ابزارهای مؤثر در تربیت صحیح شخصیتی افراد جامعه بهره گرفت.

آنچه که از واژه «وسائل ارتباط جمعی» ابتدا در ذهن تداعی می کند، معنی با مسماى این واژه، یعنی برقراری ارتباط مفید و کارساز بین اقشار مختلف جامعه است. لذا رسالت اساسی ایجاد پیوند عمیق و گسترده بین افراد جامعه است. و چنانچه سبب گسست و شکافهای اجتماعی شود، خلاف رسالت خود عمل کرده است. «این وسایل قادرند با برنامه ریزیهای دقیق و کنترل شده، اندیشه های مردم یک جامعه را شکل دهند و رفتار آنان را به صورت دلخواه قالب ریزی نمایند.



می‌توانند با ارائه برنامه‌ها و مطالب آموزنده و علمی، سطح افکار عمومی را بالا برده، به رشد و ترقی اجتماع کمک نمایند؛ و نیز قدرت آن را دارند که با محتوای گمراه‌کننده و ناسالم، مبدل به کانون انتشار فساد و بی‌بندوباری و اعتقادات ناسالم گردند؛ لذا طبیعی است که برای رسانه‌های جمعی، رسالت و اهداف غایی منظور کرده، و رسانه‌ای را ایده‌آل و مطلوب به شمار آورد که در جهت تحقق این اهداف فعالیت نماید.

اگر رسانه‌های گروهی را وسیله ارتباط فرهنگی یافته‌های ذهنی بشر بدانیم، در یک سوی این ارتباط، نخبگان جامعه، و در دیگر سو مردم عادی کوچه و بازار قرار می‌گیرند. با توجه به همین نکته (دوسویه بودن ارتباط) و نیز در نظر گرفتن کارکردهای رسانه، دو رسالت عمده و اساسی زیر، حیاتی‌ترین اهداف فعالیت رسانه‌ای شناخته می‌شوند:

الف) هدایت و رشد افکار عمومی

ب) مبارزه با انحرافات و جلوگیری از ناهنجاریها (امام خمینی و رسانه‌های گروهی، ص ۸)

به لحاظ برجسته بودن نقش رادیو - تلویزیون امام گوشزد می‌کنند که:

«امروز نقش رادیو - تلویزیون از همه دستگاهها بالاتر است؛ اگر این اصلاح بشود، یک کشور را می‌تواند اصلاح کند و اگر خدای نخواستہ انحراف در این باشد، یک کشور را می‌تواند منحرف کند.»

(صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۱۱۸)

این است که رسانه‌ها خصوصاً صداوسیما نایستی حالت یکسویه‌نگری داشته باشند. مگر امام خمینی مکرراً از همه جناحها و سلیقه‌های مختلف درخواست نمی‌کردند که اختلاف سلیقه خود را وسیله‌ای برای عدم همکاری قرار ندهند و تأکید داشتند که «ساختن یک مملکت با دست یک گروه امکان ندارد.» (صحیفه امام، ج ۸، ص ۱۰۶)

حضرت امام درباره وظیفه رادیو و تلویزیون هشدار می‌دادند که:

«این دستگاهها [رسانه‌های گروهی] دستگاههای تربیتی است، باید تمام اقشار ملت با این دستگاهها تربیت بشوند، یک دانشگاه عمومی است، ... و این وظیفه دارد که با مردم حکم معلم و شاگرد داشته باشد. اشخاص نویسنده، اشخاص گوینده، اشخاص فهیم، اشخاص مطلع در اینجا

صحبت بکنند، فرصت به آنها بدهند که در اینجا صحبت بکنند.»

(صحیفه امام، ج ۶، ص ۳۹۹)

خلاصه از منظر امام، سیاستهای یک سونگری از جانب هر طیف و نهادی که باشد در بلندمدت قطعاً جواب نخواهد داد و منافع کشور را تأمین و تضمین نمی کند. اگر افراط گرایی را یکی از ناهنجاری های مهم اجتماعی بدانیم «عدالت گرایی» و «تعادل گرایی» نقطه مقابل آن است. عدالت سنگ بنای هر جامعه ای به ویژه جامعه اسلامی محسوب می گردد.

چنانچه نظری به ریشه افراط گرایی و عدم تعامل صحیح در جامعه بیندازیم، ریشه آن را در نابرابری های حقوقی، تبعیض در تقسیم مناصب و منافع، عدم توزیع امکانات به شکل صحیح، عدم در نظر گرفتن لیاقتها و توانمندی ها و تبار گرایی خواهیم دید.

۳- نقش کوشندگان سیاسی و احزاب

به نظر نمی رسد که هیچ کوشنده سیاسی، اندیشه مند و دولتمردی باشد که حداقل در این سه دهه که از عمر جمهوری اسلامی سپری شده است؛ در مقاطع گوناگون پیرامون همبستگی اجتماعی و تعامل مؤثر در جامعه سخن نگفته باشد و از عدم همکاری، تعامل صحیح و قهر سیاسی جناحها شکوه و گلایه نکرده باشد. البته تنها با گفتن مشکلات و با عدم تبیین راهکارهای همزیستی مسالمت آمیز که در باورهای دینی و ملی ما به شدت به آن توصیه شده، کار را رها کرده ایم. آیا به غیر از اقدام عملی و عمل به راهکارها می توان به ساحل امن و پایداری رسید؟ آیا واقعاً این جمله امام خمینی که می گوید: «ساختن یک مملکت با دست یک گروه امکان ندارد» (صحیفه امام، ج ۸، ص ۱۰۶) یک تعارف و توصیه صرف اخلاقی است؟ و یا یک باور عمیق و مستمر. چرا به جای عمل به رهنمودهای راهگشای امام فقط فرضیه بافی و دشمن پنداری می کنیم و حاضر نیستیم از راه تعاطی اندیشه و با پی بردن به نقاط ضعف و قوت یکدیگر، درصدد اصلاح و تکمیل یکدیگر قدم برداریم؛ همیشه در گفتگو و تعامل سازنده را می بندیم و پشت به باورها و



□ «البته دو تفکر هست، باید هم باشد... اگر در یک ملتی اختلاف سلیقه نباشد، این ناقص است. اگر در یک مجلس اختلاف نباشد، این مجلس ناقص است. اختلاف باید باشد، اختلاف سلیقه، اختلاف رأی، مباحثه، جار و جنجال اینها باید باشد، لکن نتیجه این نباشد که ما دو دسته بشویم دشمن هم. باید دو دسته باشیم در عین حالی که اختلاف داریم، دوست هم باشیم.»

سلیقه‌های مشترک می‌زنیم؟ اینک شمه‌ای از تحلیل حضرت امام درباره «تعامل و همبستگی اجتماعی» و تأکید بر نقاط مثبت و پرهیز از جنجالهای بیهوده را برای تدوین راهکارهای عملی و درس گرفتن مرور می‌کنیم.

«در حکومت اسلامی همیشه باید باب اجتهاد باز باشد و طبیعت انقلاب و نظام همواره اقتضا می‌کند که نظرات اجتهادی - فقهی در زمینه‌های مختلف ولو مخالف با یکدیگر آزادانه عرضه شود و کسی توان و حق جلوگیری از آن را ندارد. ولی مهم شناخت درست حکومت و جامعه است که بر اساس آن نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه‌ریزی کند.»

(صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۷۷)

امام به عنوان یک فقیه نواندیش، از طرح مباحث فقهی و ابراز نظرات گوناگون در جامعه، به تبعیت از سیره بزرگان و عالمان دین استقبال می‌کرد. لذا استمرار اجتهاد در تاریخ شیعه مبتنی بر طرح و ارائه نظریات گوناگون فقهی بوده است. امام اجتهاد همراه با بینش صحیح را کارساز می‌دانست و تأکید می‌کرد:

«اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نمی‌باشد بلکه یک فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه‌ها هم باشد ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و یا نتواند افراد صالح و مفید را از افراد ناصالح تشخیص دهد و به طور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را

به دست گیرد.»

(صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۷۷-۱۷۸)

اختلاف آرا در اندیشه امام بر مبنای عقل جایگاه ویژه‌ای داشت و آن را بستری برای رشد فقه و اجتهاد قلمداد می‌کرد. و از همین منظر به همبستگی و تعامل اجتماعی سالم و مفید نگاه می‌کرد و می‌فرماید:

«البته دو تفکر هست، باید هم باشد... اگر در یک ملتی اختلاف سلیقه نباشد، این ناقص است. اگر در یک مجلسی اختلاف نباشد، این مجلس ناقصی است. اختلاف باید باشد، اختلاف سلیقه، اختلاف رأی، مباحثه، جار و جنجال اینها باید باشد، لکن نتیجه این نباشد که ما دو دسته بشویم دشمن هم. باید دو دسته باشیم در عین حالی که اختلاف داریم، دوست هم باشیم.»

(صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۷)

برای حل و فصل تنشها، بین گروههای سیاسی و ایجاد همبستگی در جامعه، امام ضمن پابندی بسیار محکم به قانون، کدخدانمنشی بزرگان و علمای جامعه را برای حل مشکلات احزاب و گروهها ضروری می‌دانست و بی‌توجهی به آن را جایز نمی‌دانست و تأکید می‌کرد:

«ما همه موظفیم که روابط داشته باشیم؛ بین ما و خارج، بین جناحهای داخل و جناحهای خارجی، بین علمای اسلام با سایر علما، عظمای مراکز با سایر علمای بلاد، بین علمای اسلام با احزاب. روزی نیست که حزب علی‌حده باشد و عالم علی‌حده. حزب خودش، هیچ کار ازش نمی‌آید؛ عالم هم احتیاج دارد که احزاب باشند در کار. این دو طایفه هستند که مسلمین را باید با هم، مسلمین ایران را باید با هم جوش بدهند و همه با هم روابط داشته باشند و با صاحب‌منصبان هم باید روابط داشته باشند.»

(صحیفه امام، ج ۳، ص ۴۱۸)

امام در برخورد با دگراندیشان و مکتبهای انحرافی در خطاب به دانشجویان نیز، تنها راه را تعامل و گفتگوی منطقی برای ارائه عقاید صحیح اسلامی می‌دانستند و معتقد بودند که باید:

«از دانشمندان اسلامی دعوت کنید با آنان در بحث بنشینند، تا تهی بودن دست آنان ثابت شود. اگر آنان با جنجال و هیاهو با شما مواجه شدند، از آنان اعراض کنید... ما با آزادی و منطق موافق، ولی اگر توطئه و خرابکاری باشد، تکلیف دیگری داریم.»

(صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۸۱)

فرآیند تصمیم‌گیری بر مبنای هیجانات آنی و زودگذر و تأمین منافع گروهی، سبب شده



□ «اگر می خواهید که از صحنه بیرونتان نکنند، بپذیرید... نگویید هی قانون و خودتان خلاف قانون بکنید، بپذیرید قانون را همه تان روی مرز قانون عمل بکنید. روی مرز قانون عمل بکنند اختلاف دیگر پیش نمی آید.»

سمت و سوی حرکات و برخوردهای اجتماعی (برخورد حذفی) از نگاه علمی و منطقی غافل شده و به روزمرگی و زودبازدهی بی حاصل بیندیشیم و چنانچه توانیم رویکرد عقلی را جایگزین رویکرد هیجانی در جامعه کنیم، در سطح کلان تعامل اجتماعی. به جای تولید علم و نقشه‌های راهبردی که متضمن تلاشها، همت، زحمات بنیادی و مستمر است؛ بیشتر به توزیع علم و تفکر و بی‌برنامگی در سطح جامعه رضایت خواهیم داد. و از منظر نهادینه و کاربردی کردن تعامل و همبستگی اجتماعی، این مسئله نقیصه و آسیب جدی در عرصه تحمل و مدارا در کشور محسوب می‌گردد. که با آموزه‌های امام سازگاری ندارد.

۴- اصلاح نقایص قانونی و ارائه راه‌کارهای صحیح اجرای آن از طریق پژوهش

جامعیت و اجرای درست قوانین در هر جامعه‌ای، تمکین، احترام، علاقمندی و قداست آن قانون را نزد توده مردم و اقشار سیاسی رقم خواهد زد و از دل‌بستگی بیشتری در نزد افکار عمومی جامعه برخوردار خواهد شد. قانون خوب و مدون و اجرای صحیح آن که به مراتب مهمتر است، مکمل یکدیگرند. اندیشه‌مندان و جامعه‌شناسان همه بر این باورند که قوانین بسترهایی که همبستگی و تعامل مؤثر و رشد و توسعه مناسب در آن شکل می‌گیرد. و صرف، مضروف را شکل می‌دهد.

لذا اجرای کامل و صحیح قانون از اهداف بلند و اساسی ملتهاست. از آسیب‌های مهم و

اساسی که حکومتها را تهدید و به فروپاشی می‌کند، هنگامی است که قدرتمندان اعمال سلیقه‌ای قانون را در پیش بگیرند و به مخالفان خود اجازه ابراز انتقاد را ندهند و افراد ناکارآمد و چاپلوس، پست‌های حساس را برعهده گیرند و افراد کارآمد و لایق خانه‌نشین شوند و نهایتاً استبداد و خشونت، همبستگی اجتماعی و تعامل و گفتگوی سازنده را به کینه‌ورزی و دشمنی تبدیل کنند. و بیت‌المال را با بذل و بخششهای غیرقانونی به هدر دهند و اساس نظام را در معرض زوال قرار دهند.

امام خمینی مصراً خواستار اجرای قانون بدون تبعیض بود و می‌فرمود:

ما وقتی می‌گوییم حکومت اسلامی یعنی حکومتی می‌خواهیم که حق مردم را نخورد، یک حکومت باشد که برای قانون متواضع باشد یعنی سرپیش قانون فرود آورد، قانون هرچه گفت قبول کند. نه اینکه قانون برای مردم عادی باشد. قدرتمندها از قانون مستثنی باشند.

(صحیفه امام، ج ۴، ص ۳۲۸-۳۲۹)

در عین حال مشاهده می‌کنیم ریشه بسیاری از نابسامانیها و شکافهای اجتماعی در عرصه‌های مختلف، بی‌توجهی، تفسیرهای جناحی و فرار از حدّ و حدود تعیین شده در قانون اساسی است.

امام در این زمینه هشدار می‌دهد:

«اگر می‌خواهید که از صحنه بیرون‌تان نکنند، بپذیرید... نگویید هی قانون و خودتان خلاف قانون بکنید، بپذیرید قانون را همه‌تان روی مرز قانون عمل بکنید. اگر همه روی مرز قانون عمل بکنند اختلاف دیگر پیش نمی‌آید.»

(صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۳۷۸)

۵- تأمین و گسترش همبستگی اجتماعی

امام خمینی، پیروزی قطعی را در استمرار و انسجام و همبستگی ملت می‌داند و تأکید می‌کند: خمینی که آخرین روزهای عمرش را می‌گذراند، تمام امیدش به شما مردمی است که بهیچوجه تحت‌تأثیر اختلافات جزئی و کلی واقع نشده و ان‌شاءالله نمی‌شوید، سرمشقی هستید برای ملل زیر سلطه و باید بدانید در میدانی که قدم گذاشته‌اید، مواجه هستید با مشکلات بسیاری که تنها مقاومتان، نجاتتان خواهد داد. متحد شوید که در سایه اتحاد پیروزی‌تان برابر قدرتان حتمی است.

(صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۵۴۴)

فرازهای دیگری از دعوت امام به همبستگی اجتماعی:

«شما توجه باید بکنید ملت ما توجه بکنند که یک ملت با هم هیچ قوه‌ای بر آنها غلبه نخواهد کرد... لهذا شیاطین در پی این هستند که از این راه پیش بروند که بین جناحها اختلافی ایجاد کنند، اعتنا نکنید به این شیاطین.»

(صحیفه امام، جلد ۲۰، ص ۵۶)

«شما اگر خودتان را حفظ بکنید و اگر اخلاق اسلامی در خودتان نفوذ بکند و همه توجه به این مسائل داشته باشید [می‌دانید] که از اخلاق اسلامی یکی از امور مهمش قضیه تفرقه نداشتن و مجتمع بودن است، همه با هم بودن است و تا حالا هم ما هرچه پیشرفت کرده‌ایم از این معنا بوده.»

(صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۱۷۳)

«ما همه که در تحت پرچم توحید هستیم، تا با هم مجتمع نباشیم، تا در اصل ملیتی که مال همه است با هم مجتمع نباشیم، و با هم وحدت نداشته باشیم و در صحنه حاضر نباشیم، نمی‌توانیم در مقابل این سیل کفر و این سیل فزاینده‌ای که همه عالم را دارد می‌برد، نمی‌توانیم مقاومت کنیم.»

(صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۱۰۰)

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در زمینه توافق سیاسی و جناحی و همبستگی در کشور، آنچه که از رهنمودهای امام ما را به تفکر و تأمل برمی‌انگیزاند، این است که، سخنرانی، مقاله و تألیف کتاب به تنهایی نمی‌تواند کارساز باشد. بلکه این مسئله نیازمند پشتوانه‌ای قوی و کاربردی به نام عمل سیاسی و جناحی همراه باتقوا و بیش صحیح سیاسی، تصمیم عاقلانه و اندیشمندانه در کشور است که آینده‌نگری در این بسترها شکل خواهد گرفت. و برای تأمین مقوله «تعامل و همبستگی اجتماعی» بنظر می‌رسد می‌توان موارد ذیل را به عنوان محور و راهبرد عملی مورد تأکید قرار داد:

۱- استفاده از روش‌های معقول در حل منازعات بین جناحی

۲- توجه به هنجارهای عمومی و تأکید بر حفظ آن

۳- پایبندی کارگزاران نظام و مردم به قانون و ابزارهای حقوقی

نهایتاً باید توجه داشت که برای تأمین منافع و مصالح ملی نباید آن را وسیله‌ای برای حذف

رقیب از صحنه سیاست و مدیریت کشور به کار گرفت. بلکه ملاک در اعمال سلیقه در کشور طبق معیارها و قواعد حقوقی و از طریق رقابتهای سالم رقم خواهد خورد. لذا قانون اساسی مبنای تعامل، نظم و همبستگی اجتماعی و تعیین کننده حدود، قلمرو و نقش آفرینی بازیگران در عرصه سیاست کشور است. مدیریت کشور و رشد همه جانبه آن نیازمند سعه صدر و بکارگیری از همه ظرفیتهای نظام است که با تنگ نظری و سیره امام خمینی همخوانی ندارد.

فهرست منابع:

۱. روانشناسی تعامل اجتماعی (رفتار میان فردی)، جوزف. پی. فرگاس، ترجمه: خشایاربیگی، مهرداد فیروزبخت، ۱۳۷۳، انتشارات ابجد
۲. درباره تقسیم کار اجتماعی، امیل دورکیم، ترجمه باقر پرهام (کتابسرای بابل، ۱۳۶۹)
۳. آنتونی گیدنز، دورکیم، ترجمه یوسف اباذری (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۹)
۴. لوئیس کوزروبرنارد روزنبرگ، نظریه های بنیادی جامعه شناختی، ترجمه فرهنگ ارشاد (تهران نشر نی، ۱۳۷۸)
۵. نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی (تهران: انتشارات علمی ۱۳۷۴)
۶. پیشین، ص ۱۶۵
۷. خرد جامعه شناسی، یوسف اباذری (تهران: طرح نو، ۱۳۷۷)
8. J. Habermas, Moral consciousness and communicative Action, Trans. C. Lenhardt and S.W. Nicholson (Cambridge: Polity Press, 1990) p.211.
9. J. Habermas, Remarks on the discussion, op.cit., p.127. quoted by leet, op.cit., p.p.84-85.
۱۰. احمد نقیب زاده، درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی (تهران: سمت، ۱۳۷۹)
۱۱. صحیفه امام، دوره ۲۲ جلدی، سی دی
۱۲. روزنامه اطلاعات، ۸۷/۱/۲۳
۱۳. امام خمینی و رسانه های گروهی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۱۴. جامعه شناسی وسایل ارتباط جمعی، ژان کازنو، ترجمه دکتر باقر ساروخانی و دکتر منوچهر محسنی، (انتشارات اطلاعات، تهران: ۱۳۷۰)
۱۵. قرآن کریم
۱۶. بررسی ریشه های خشونت و بی ثباتی در ایران، ابوالفضل دلآوری، پایان نامه مقطع دکترای علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۸
۱۷. موانع توسعه در ایران، مجید فرج پور
۱۸. سخنان مقام معظم رهبری، ۱۳۷۶/۳/۱۴